بسم‌الله الرحمن الرحیم

[سرقت صبی 2](#_Toc432609671)

[مقدمات بحث 2](#_Toc432609672)

[مقدمه اول: تصرف در اموال دیگران 2](#_Toc432609673)

[احکام مترتبه بر سرقت 3](#_Toc432609674)

[تنقیح محل بحث 3](#_Toc432609675)

[حد سرقت در قرآن کریم 3](#_Toc432609676)

[. تحریمات عقلایی 4](#_Toc432609677)

[شروط حد سرقت 4](#_Toc432609678)

[اقوال درحد صبی 5](#_Toc432609679)

[قول دوم 5](#_Toc432609680)

[منابع بحث 5](#_Toc432609681)

[قول سوم 6](#_Toc432609682)

[مستندات سرقت صبی 6](#_Toc432609683)

[روایت اول 6](#_Toc432609684)

[روایت دوم 7](#_Toc432609685)

[روایت سوم 7](#_Toc432609686)

[روایت چهارم 8](#_Toc432609687)

[روایت پنجم 9](#_Toc432609688)

[روایت ششم 9](#_Toc432609689)

# سرقت صبی

در سرقت صبی روایاتی است که در برخی از آن‌ها امام فرموده است که اجرای حد در صبی امری است که غیر از من و پیغمبر خدا (ص) کسی انجام نداده است. بعدازآن مصنف کتاب می‌فرماید آنچه مناسب‌تر است، همان است که ما ذکر کردیم و آن قول اول است که چیزی بر صبی ثابت نیست.

# مقدمات بحث

لازم است قبل از ورود بحث مقدماتی ذکر شود؛

# مقدمه اول: تصرف در اموال دیگران

مقدمه اول این است که دزدی قبح عقلی دارد و در شرع هم از محرمات کبیره است. البته در مفهوم سرقت با مفهوم غصب تفاوت وجود دارد و به نحوی عموم خصوص مطلق است. غصب و تصرف در مال غیره بدون رضایت اوست. که تصرف بدون اذن صاحب آن حرام خواهد بود چون؛

**«الناس مسلطون علی أموالهم»[[1]](#footnote-1)**

تصرف در آن مال ضمان آور خواهد بود و غصب نامیده می‌شود، اما سرقت امری فراتر است که مال فردی را بردارد به‌نحوی‌که از او سلب اختیار شود، در این نوع از تصرف معمولاً آن‌طرف جاهل نسبت به این اخذ بوده و این عمل با غفلت و فریب همراه است.

# احکام مترتبه بر سرقت

به دنبال تحقق سرقت چند حکم نیز تنجز پیدا می‌کند؛ از حیث تکلیفی این فعل حرام است، ازلحاظ وضعی ضمان آور است و باید مال را به صاحب خود رد کند و در مرحله سوم حد یا تعزیر ثابت خواهد بود. البته با شرایطی که بیان خواهد شد حد ثابت خواهد شد و الا حد ثبوتی نخواهد داشت.

# تنقیح محل بحث

آنچه در اینجا بحث خواهد شد جهات اول و دوم نخواهد بود بلکه آن‌ها در جای خود یعنی کتاب غصب و ...بحث خواهد شد، پس درواقع موضوع بحث جهت سوم یعنی حد یا تعزیر در سرقت است. اینکه حد در سرقت حد ثابت است امری است که مورد اتفاق فقهاست، اما در تفاصیل و شرایط آن بین عامه و خاصه اختلافاتی وجود دارد، همچنان که در میان طایفه امامیه اختلافاتی وجود دارد که در فروع و احکامی که در آینده متعرض خواهیم شد، روشن خواهد شد.

# حد سرقت در قرآن کریم

نکته دیگر این است که حد سرقت منشأ قرآنی هم دارد، برخلاف بعضی حدود دیگر که در قرآن از آن نام و نشانی نیست و روایات بر آن تأکید کرده است، مثلاً رجم یا شرب مسکر حرمت و نهی آن در قرآن هست ولی حدش در قرآن ذکر خواهد شد. برخی از این حدود به نحو تمام حد ذکرشده و در برخی موارد برخی از حدود آن‌ها ذکرشده است، مانند زنا که اصل آن ذکرشده است اما به تمام حد پرداخته نشده است. اما سرقت از مواردی است که قرآن کریم به‌طور کامل به آن پرداخت است.

منشأ آن این آیه شریفه است که؛

**«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیدِیهُما جَزاءً بِما کسَبا نَکالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکیمٌ»[[2]](#footnote-2)**

# . تحریمات عقلایی

 لذا اصل این حکم از ضروریات است و دارای منشأ قرآنی است. نکته دیگر این است که سرقت از آن محرماتی است که عقلایی نیز هست. یعنی عقلانیت واقعی دارد. بعضی از محرمات است که به نحوی در شرع بر آن تأکیدی شده است، جنبه عقلایی در آن خیلی قوی نیست همانند ارتداد، به‌خصوص در این زمان‌ها که خیلی به آن توجه نمی‌شود. اما سرقت از آن محرمات و امور قبیحه ای است که عند جمیع عقلا قبیح است و هیچ تفاوتی میان ادیان و مذاهب و سلیقه‌ها در این حکم نیست.

البته در میزان این جریمه و مواخذه و عقاب تفاوت بسیار زیاد است.

## شروط حد سرقت

برای ثبوت حد سرقت نیاز به اجتماع شرایطی است که برخی از آن‌ها از شروط عامه است همانند؛

بلوغ، عقل و اختیار جزء شرایط عامه هم تکلیف است، دلیل بلوغ در روایات متعددی بیان‌شده است که از آن‌ها دلیل رفع قلم است.

## اقوال درحد صبی

در قبال حد صبی دو قول وجود دارد، قول اول که برخی همانند امام در تحریر، مرحوم محقق در شرایع و آقای فاضل پذیرفته‌اند، به این قائل است که؛ سارق صبی مورد تعزیر قرار می‌گیرد، آن تعزیر نیز به نظر حاکم است. مقدار سرقت شده، وضعیت سرقت، سن سارق و ...از عواملی است که می‌تواند در کیفیت و کمیت تعزیر از جانب حاکم تأثیر داشته باشد.

برخی مصادیقی را برای تعزیر صبی همانند شلاق ذکر کرده‌اند درحالی‌که برای تعزیر او حدی مقرره وجود ندارد.

## قول دوم

قول دومی که در متن تحریر آمده است این است؛ اولین باری که سرقت می‌کند مورد عفو قرار می‌گیرد. اگر دوباره انجام داد، دربار دوم او را تعزیر می‌کنند. تعزیر به همان اندازه‌ای است که در شرع مقررشده که شلاق کمتر از حد چهل ضربه باشد.

اگر بار سوم شد، دستش را ناخن‌هایش می‌سایند به‌گونه‌ای که خونی بشود. اگر بار چهارم شد، قسمتی از انگشت در حد مفصل اول قطع می‌کنند، بار پنجم اگر سرقت کرد، آن‌وقت مثل بالغ دستش را قطع می‌کنند. این هم قول دومی است که مرحوم شیخ در نهایه این را پذیرفته است و علامه هم در مختلف این قول را انتخاب کرده است.

## منابع بحث

ازجمله منابعی که در طی بحث از آن استفاده‌شده است، این موارد است که؛

جواهر بحث سرقت، جلد چهل‌ویک، صفحه چهارصد و هفتادوپنج ـ مبانی تکمله آقای خویی، جلد یک، صفحه دویست و هفتادونه ـ اسس الحدود آقای تبریزی حفظه الله، صفحه سیصد و نه ـ فقه الصادق جلد بیست و پنجم، صفحه چهارصد و نود ـ جواهر یا تفصیل الشریعه صفحه چهارصد و نود و کتب دیگری مانند ریاض و شرایع و ...

## قول سوم

قول سومی هم وجود دارد که آقای خویی بدان قائل شده است که؛

بار اول و دوم او را عفو می‌کنند. دربار سوم حاکم بین چهار چیز مخیر است. چند شلاق بزند یا اینکه سرانگشتش مفصل اولش را قطع کنند یا اینکه کمی گوشت او را ببرند یا اینکه بسایند او را که خون‌آلود بشود. اگر صبی ممیز از هفت سال به بالا است، یکی از این چهار امر را دربار سوم انجام می‌دهد. اگر باز تکرار کرد، از مفصل دوم می‌برند. بار پنجم چهار انگشتش را مثل فرد بالغ می‌برند.

البته این قول سوم در میان فقها سابقه نداشته و امری جدید است. البته ایشان در جمع بین روایات بدان قائل شدند. اقوال دیگری نیز با اندک تفاوتی در جزئیات نسبت به این اقوال وجود دارد ولی عمده اقوال همین سه قول است.

## مستندات سرقت صبی

در سرقت روایات متعددی است که باید ببینیم ما را به چه نتیجه‌ای می‌رساند. این روایات در یک باب مخصوصی در جلد هیجده وسایل، ابواب حد سرقت، باب بیست و هشتم، صفحه پانصد و بیست‌ودو ذکرشده است.

## روایت اول

سند این روایت دچار ضعف است چراکه در آن محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کند که تشریح این ضعف در مباحث پیشین گذشت.

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیدٍ عَنْ یونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّبِی یسْرِقُ قَالَ یعْفَی عَنْهُ مَرَّةً وَ مَرَّتَینِ وَ یعَزَّرُ فِی الثَّالِثَةِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِهِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِک.» [[3]](#footnote-3)**

سؤال کردم از وقتی‌که بچه دزدی می‌کند حضرت این‌طور فرمودند تا دو بار از او بخشیده می‌شود و دربار سوم تعزیر می‌شود، اگر بار چهارم شد، اطراف اصابع که ظاهراً بند اول باشد قطع می‌شود. اگر بار پنجم شد، از پایین‌تر بریده می‌شود.

این روایت به‌تنهایی با هیچ‌کدام از اقوال تناسب ندارد، منتها فتوایی به آن داده نشده است.

## روایت دوم

سند این روایت، سند مناسبی است.

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَرَقَ الصَّبِی عُفِی عَنْهُ فَإِنْ عَادَ عُزِّرَ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَطْرَافُ الْأَصَابِعِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِک وَ قَالَ أُتِی عَلِی بِغُلَامٍ یشَک فِی احْتِلَامِهِ فَقَطَعَ أَطْرَافَ الْأَصَابِعِ.»[[4]](#footnote-4)**

یک‌بار می‌بخشند، اگر بار دوم شد تعزیر می‌شود. اگر بار سوم شد، اطراف اصابع قطع می‌شود و...

## روایت سوم

روایت سوم این است که؛

**«وَ قَالَ: «أُتِی عَلِی علیه السلام بِغُلَامٍ یشَک فِی احْتِلَامِهِ، فَقَطَعَ أَطْرَافَ الْأَصَابِعِ»[[5]](#footnote-5)**

در این روایت مراحل سابق ذکر نشده است، تنها در آن ذکرشده است که صبی ای دزدی کرده بود و حضرت یک‌بند انگشت او را بریدند. این همان مرتبه سوم یا چهارمی که در روایات دیگر بود که در اینجا به‌عنوان بار اول آمده است.

## روایت چهارم

سند این روایت کاملاً معتبر است؛

**«أَبُو عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِی یسْرِقُ قَالَ إِذَا سَرَقَ مَرَّةً وَ هُوَ صَغِیرٌ عُفِی عَنْهُ فَإِنْ عَادَ عُفِی عَنْهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ بَنَانُهُ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِک.» [[6]](#footnote-6)**

دو بار اول بخشیده می‌شود، اگر بار سوم شد، سرانگشت او بریده می‌شود. تا اینجا با روایت دوم مطابق است، و دو بار بخشش اولیه با روایت اول مطابق است. اما اگر به بار چهارم رسید می‌گوید دو انگشت می‌برند. که این بار چهارم، در روایت اول و دوم بار پنجم بود.

## روایت پنجم

روایت پنجم به اسناد همین سند و معتبر است. عجیب این است که همه افراد در این روایت معتبر است، باوجود اختلافاتی که دارند؛

**«عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی إِبْرَاهِیمَ ع الصِّبْیانُ إِذَا أُتِی بِهِمْ عَلِی ع قَطَعَ أَنَامِلَهُمْ مِنْ أَینَ قَطَعَ فَقَالَ مِنَ الْمَفْصِلِ مَفْصِلِ الْأَنَامِلِ.»[[7]](#footnote-7)**

این هم با روایت سوم و پنجم یک مضمون دارد یعنی ترتیب بار اول و دوم را ندارد و از اول می‌گوید مفصل اول را قطع می‌کنند.

## روایت ششم

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أُتِی عَلِی ع بِجَارِیةٍ لَمْ تَحِضْ قَدْ سَرَقَتْ فَضَرَبَهَا أَسْوَاطاً وَ لَمْ یقْطَعْهَا.»[[8]](#footnote-8)**

1. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ ج 3، ص: 149 [↑](#footnote-ref-1)
2. 38/مائده [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 14، ص: 168 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232 [↑](#footnote-ref-8)